

تحلیل سبک‌شناسی آثار داستانی محمدرضا کاتب؛ (مورد مطالعه: رمان‌های پستی و چشم‌های آبی بود)

دکتر علی افزلی (نویسنده مسئول)، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

Ali.afzali@ut.ac.ir

نسترن گندمی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

nastarangandomi@gmail.com

چکیده

رمان از گونه‌های ادبی و تأثیرگذار در ادبیات معاصر به شمار می‌رود و برخی از رمان‌های برجسته و معروف آینه‌ای برای چندگانگی فرهنگی، افکار نویسنده، تصورات و شاید خیالاتی که برگرفته از ضمیر ناخودآگاه نویسنده می‌باشد و هر رمان-نویس با سبک خصوصی و فکر خلاق خود و گونه‌های متفاوتی سعی در بیان واقعیت موجود یا گستره فکری خویش و یا فکر حاکم بر جامعه دارد که این سبک در مقایسه با سایر انواع بیان، قابل تأمل است. محمدرضا کاتب از نویسندگان مشهور ایرانی است که با واسطه کار مدام و تعدد آثار خود یک شیوه خاصی را در رمان‌نویسی به کار می‌برد سبکی که در تقلید از آن برای سایر افراد، دشوار می‌باشد و در رمان‌های خویش تمامی دغدغه‌ها و جهان بینی در آثار وی به عیان دیده می‌شود. در این پژوهش سعی بر آن است که شیوه‌های سبک‌شناسی در رمان‌های «پستی» و «چشم‌های آبی بود» به شیوه توصیف-تحلیلی بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین داستان «پستی» و درون مایه‌های «چشم‌های آبی بود» در پاره‌ای موارد ماهیت تقلیدی پیدا کرده‌اند و این مجموعه داستان‌ها دارای فنی جدید و تکنیک‌های سبکی برجسته همچون تصاویر خیال، تنوع جمله‌ها، ضربه‌نگ، تکرار، تشخیص و غیره در رمان‌های کاتب نمایان شده است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، محمد رضا کاتب، رمان پستی، رمان چشم‌های آبی بود.

۱. مقدمه

سبک‌شناسی به عنوان دانشی از تحلیل‌ها و تفسیر بیان‌ها و شکل‌های متفاوت سخن می‌باشد که بر پایه عناصر زبانی به وجود آمده است. ارزش این علم در عینی‌گرایی آن است که در بسیاری از قلمروهای علوم انسانی از رسانه گرفته تا دادگاه و مطالعات مذهبی و سیاسی کارآمد است؛ اما بهترین نتایج از این دانش در مطالعات ادبی حاصل می‌شود و سبک‌شناسی ادبی، با تکیه بر زبان‌شناسی، به مثابه پلی است میان نقد ادبی و زبان‌شناسی که تفاوت کاربرد ارتباطی زبان را برجسته می‌کند (ر.ک: سبک‌شناسی، فتوحی رومعجی، ۹۷). امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی از روش‌هایی است که برای بررسی و تحلیل متون از آن استفاده می‌شود؛ به عنوان یک علم یا حوزه پژوهشی است که به بررسی و شناخت متون از چشم‌انداز زبانی می‌پردازد و اصولی در اختیار محقق قرار می‌دهد که در پرتو آن می‌توان انتخاب‌های خاص زبان در قالب «توانش زبانی» را تبیین کرد. محمدرضا کاتب از نویسندگان پرکار و معاصر است که آثار مهمی را بر جای گذاشته و نقش مهمی در تدوین و تکمیل سبک جدید رمان نویسی داشته است و بیان ویژه‌ای از سبک گفتاری و نوشتاری را برای مخاطبان خود عرضه می‌کند. رمان «پستی» و «چشم‌های آبی بود» از مهم‌ترین آثار وی می‌باشند که نویسنده در آن‌ها از سبکی منحصر به فرد برای بیان تجسم عینی جهان بینی‌اش استفاده می‌کند. این نوشتار می‌کوشد از سبکی شکل گرفته از داستان‌های لایه‌لایه و ناپیوسته، وحدتی را در عین گسستگی و ناپیوستگی آشکار کند.

بر اساس چشم اندازهای زبانی در حوزه سبک‌شناسی، پژوهش حاضر به دنبال راهی برای رسیدن به این پرسش است که در رمان‌های محمدرضا کاتب سبک زبانی به چه شکلی به کار گرفته شده و چه معنایی برای آنها در حوزه سبک و سبک‌شناسی قرار می‌گیرد؟

در باره موضوع این پژوهش باید گفت در باب رمان‌های سبک‌شناسی مقالاتی در مجلات متعدد به چاپ رسیده است و این آثار از جنبه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند که به چند مورد اشاره می‌شود: فتوحی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی ادبی؛ سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان» نخست با اشاره به اهمیت سبک در ادبیات و کارکردهای سبک‌شناسی در مطالعات ادبی تمایز فرمالیستی میان ادبیات را مورد تردید قرار می‌دهد و رابطه میان تنوع سبک‌ها و غلبه گفتمان‌های سبک‌گرا را مورد بررسی قرار می‌دهد. مدرس‌زاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکرد سبک‌شناسانه آرایه‌های ادبی» با بکارگیری آرایه‌های خاص از سوی شاعران صاحب سبک، آموزه‌هایی مناسب سبک‌شناسی را مورد بررسی قرار داده است. درپر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان» به بررسی داستان در لایه‌های روایی و متنی با تجزیه و تحلیل کانون‌سازی، میزان تداوم کانون‌سازی و نیز خرد لایه‌های واژگانی را مورد توجه قرار داده است تا بتواند با به کارگیری این شاخه‌هایی از سبک‌شناسی راهی برای بررسی متون ادب فارسی پیدا کند. بدیهی است که در رمان‌های «پستی» و «چشم‌های آبی بود» نیز مانند هر کتاب نوپدید، در حوزه مطبوعات به رشته‌ی نقد کشیده شده است و سبب طرح نظراتی در محفل نویسندگان و هنردوستان شده و مقالاتی چند در بررسی آن‌ها به رشته تحریر درآمده است؛ اما بررسی و تحلیل دقیق این آثار در پژوهشی جداگانه دیده نشده است؛ بنابراین ضرورت دارد تا با پژوهش همه‌جانبه، در قالبی مجزا به شناخت ویژگی مورد نظر پرداخته شود.

روش تحقیق در این پژوهش، مطالعه رمان‌های محمدرضا کاتب و معرفی ویژگی‌های سبکی این نویسنده و شیوه خاص وی در این رمان‌ها است. در این نوشتار رمان مزبور به شیوه توصیفی - تحلیلی می‌باشد. برای این هدف ضمن مطالعه کلی و محتوایی این رمان‌ها، با استعانت از دیدگاه‌های صاحب‌نظران، مختصات سبکی نویسنده در این رمان‌ها در لایه‌های مختلف زبانی، ادبی و فکری توضیح داده شده و در پایان شباهت‌ها و اختلافات این رمان‌ها را تبیین و تشریح می‌کنیم.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. محمد رضا کاتب

محمدرضا کاتب در سال ۱۳۴۵ در تهران متولد شد. او دانش‌آموخته رشته کارگردانی تلویزیون و از فعالان عرصه نویسندگی است. کتاب‌های زیادی از او منتشر شده است. وی از سال ۱۳۶۵ شروع به نوشتن نمود و بعد از نگارش چند مجموعه داستان، رمان‌های «شب چراغی در دست» (۱۳۶۸)، «فقط به زمین نگاه کن» (۱۳۷۲) و «دوشنبه‌های آبی ماه» (۱۳۷۴) را نوشت. وی با خلق رمان «هیس: مائده؟ وصف؟ تجلی؟» در سال ۱۳۷۸، حضور پررنگی در ادبیات معاصر ایران پیدا کرد و به عنوان یک نویسنده متفاوت‌نویس، ساختارشکن و مستقل مطرح شد. کاتب در این رمان و رمان‌های «پستی» (۱۳۸۱) و «وقت تقصیر» (۱۳۸۳)، از شگردهای داستان‌نویسی جدید بهره برده است. از دیگر آثار او می‌توان از «آفتاب‌پرست نازنین» (۱۳۸۸)، رام‌کننده (۱۳۹۰)، بی‌ترسی (۱۳۹۲) و «چشم‌های آبی بود» (۱۳۹۴) نام برد. وی از جمله هنرمندانی است که ضمن آفرینش چند رمان پیشامدرن در اوایل کار، در برخی از آثارش، همزمان لحظه‌های مدرن و پست‌مدرن را بازتاب می‌دهد.

۲-۲. رمان پستی

«پستی» رمانی است متشکل از چند داستان به هم پیوسته که همان‌قدر که می‌توان در پیوستگی این داستان‌ها شک کرد، می‌شود گفت که به هم پیوسته هستند. این رمان «پستی» دربردارنده فضایی نامشخص و مملو از اتفاقات نامنتظر در متن رمان می‌باشد. در داستان با راوی نامشخصی روبه‌رو می‌شویم که او را از طریق ارتباط با صاحب‌خانه‌اش و «لیبی» می‌شناسیم راوی شخصیتی گوشه‌گیر می‌باشد که تنها به خودکشی خود از نوع زجرآورش فکر می‌کند؛ و ما از جایی که او جسد مرده‌اش را توصیف می‌کند به غیرمتعارف بودن اثری که می‌خوانیم پی می‌بریم و رنج و آزار راوی یکبار برای تجسم کردن جسد مرده خود در سردخانه باحضور صاحب‌خانه‌اش می‌باشد و از طرف دیگر وصف سگ‌های که زیر قطار کرده، آشفتگی و دلزدگی را به میان آورده است و پس از رها شدن راوی از پسرک و جسدش به آدم‌های تازه‌ای می‌پردازد که برای بیان مفاهیم مستقیمشان توان بیان را ندارد و در رمان راوی مدام از رنج و آزاری که در ظاهر مشخص نیست، می‌پردازد. مضمون کلی رمان همانند بیانیه‌هایی وصله‌شده، ذکر شده است. تأثیر انزوا و آزدگی‌ها در زندگی او را وادار می‌کند تا برای سرگرمی و پرکردن وقتش علاوه بر جمع کردن شیشه‌های رنگی و نوشیدنی‌ها به قصه ساختن و خیال‌پردازی درباره آدم‌هایی که در کوپه قطار هستند، بپردازد. و این خود فرصت خوبی برای نویسنده است تا به وضعیت زندگی و روابط میان شخصیت‌ها و رفتارهای متفاوت پی ببرد. هر چه در رمان پیش می‌رویم کلمه «شاید» در رمان بیش‌تر به رخ کشیده می‌شود و تکرار این شایدها و اگرها خواننده را به هیچ قطعیتی رهنمود نمی‌کند و در روایت گویی درد و رنج شخصیت‌های روایت در ظاهر دیده نمی‌شود اما به دلیل سرمای‌گزنده این رنج و آزار درونی به خوبی برای خواننده هویدا می‌شود. در داستان دیگر راوی به روایت پدر و پسری اشاره دارد که پدر، زندگی را برای پسرش می‌کاود و می‌کوشد به او لذت بردن را بیاموزد و در قسمت دیگر داستان، راوی پرنده خیال ذهن خود را بر روی شاخه داستان «ماه‌وش» می‌نشاند و از زبان او آنقدر از آرزوهایش صحبت می‌کند تا جایی که زندگی برایش زیبا جلوه می‌کند و نمی‌داند که کدام یک از واقعیت‌هایی که در ذهن‌اش دارد را زندگی کند و نمی‌داند کدام یک از آنها را در خیال خود ترجیح دهد و حکایت این داستان گویی از نگاه بچه‌ای که در رحم دارد، روایت می‌شود و در گوشه دیگر حکایت راوی به سمت پیرزنی فال‌گیر و زنی سرخورده و تنها است و با اینکه به پیرزن و به کارش بی‌اعتقاد است اما آخر امیدش را در پیرزن فال‌گیر می‌جوید. از این رو کاتب در رمان پستی آدم‌ها را به مخاطب ارائه نمی‌کند و او همراه با مخاطبین داستان را می‌نویسد و این تصور آن قدر تقویت می‌شود که گاه مخاطب در جاهایی از رمان گمان می‌کند که شاید نویسنده نمی‌داند که آیا این شخصیت‌ها به هم ربط دارند یا نه؟! در پایان رمانش راوی می‌پندارد که روزی یک نفر قرار است بلایی سرش بیاورد نمی‌گوید به چه دلیل ولی حدی است که در وجودش نهفته است و در پایان رمان هم شخصیت که خیانتش را باور کرده است، کشته می‌شود.

۲-۳. چشم‌هایم آبی بود

«چشم‌هایم آبی بود» رمانی وهم‌انگیز با زاویه دیدی متفاوت بیان می‌شود و رمانی همراه با ذوق هنری و زندگی‌حسی برای ما تقریر شده است و آمیزه‌ای از خشونت خانگی، هنر و تجربه‌هایی از درد را به همراه دارد. شخصیت‌های داستانی، آدم‌هایی نامتعارفی به نظر می‌رسد و حکایت داستان از آنجایی آغاز می‌شود که در قطاری آدم‌های نابجایی یکدیگر را ملاقات می‌کنند و در این رمان شخصیت‌های محوری که هر کدام گم‌شده‌ای در درون خود دارند و به گوشه و کنار جنبه‌ها و لحظه‌های حاد زندگی سرک می‌کشند و برای یافتن مقصود خویش به جای دیگری می‌روند. در این داستان شخصیتی به نام «میترا» که راوی داستان با نام «میتی» از آن یاد می‌کند و شخصیت دیگری به نام «بدخش» که هر کدام از آنها زندگی را برحسب غیاب‌های خود تجربه می‌کند. «بدخش» که خود مدام در پی یافتن موجودی به نام «جل‌خور» می‌باشد که حتی خود وی از این شخصیت آگاهی چندانی ندارد. از آنجایی که «جل‌خور» در صحنه‌های مختلف رمان پیوسته جا عوض می‌کند و نقش‌های مختلفی پیدا می‌کند. شخصیت فرعی که می‌

توان در این رمان مدنظر گرفت شخصیتی به نام «فتو» به چشم می‌خورد «فتو» مردی بسیار باهوش که در زمینه سینما فعالیت ویژه داشته ولی به دلیل اوضاع بد جامعه از کار و حیطة خود صرف‌نظر می‌کند و سرگرم عکاسی برای پزشکی قانونی می‌شود و خود را مشغول عکس گرفتن از جنازه‌های درب و داغان می‌کند و مخاطب خود را به درک بی‌واسطه از زندگی خویش وادار می‌کند با ورود «فتو» در داستان شخصیتی به نام «بدخش» به این نتیجه می‌رسد که باید به نصیحت اطرافیان خود توجه کند و بپذیرد که گمشده‌اش مرده است و سه شخصیت به نام راوی، بدخش و میتی هر سه در پی نشانی برای مرگ «جل‌خور» می‌باشند و در این حال و هوا است که سر و کله شخصیت «فتو» را پیدا می‌کند بدخش و میتی خواستار تصویر مرده‌هایی از «فتو» می‌باشند. «فتو» تصاویر عکس‌هایی از مردگان را به صورت جداگانه بایگانی می‌کند و گویی آنها را دست مایه خلق هنری برای خود در نظر می‌گیرد و او هر از گاهی نمایشگاهی از تصاویر مردگان به راه می‌اندازد و گاه با مردگان عکس یادگاری می‌گیرد و راوی و میتی در برابر هنری «فتو» هیچ حرفی را به میان نمی‌آورند و سکوت را برای خویش انتخاب می‌کنند و از طرف دیگر شخصیت‌های رمان در توازی با روحیه راوی فقط می‌داند که بدخش به دنبال شخصی می‌گردد ولی از آن شخص اطلاعی ندارد و به دیدگاه شخصیت‌های داستان، گمشده بدخش مردی است که در غبار زمان ناپدید شده است.

۲-۴. سبک‌شناسی

سبک، واژه‌ای عربی است و به معنای گداختن زره و نقره است. ادبای اخیر سبک را به معنی طرز خاصی از نظم و نثر به کار برده و آن را برابر با «استیل» اروپاییان قرار داده‌اند (دانشنامه ادب فارسی، انوشه، ج ۲: ۷۸۵). به عبارت دیگر، سبک شیوه متمایزی از کاربرد زبان به منظوری خاص و برای ایجاد تأثیری ویژه است (مبانی سبک‌شناسی، وردانک: ۲۰). اصطلاح «سبک» که در زبان‌شناسی و ادبیات بر شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌شود، از دیرباز دگرگونی معنایی قابل توجهی داشته است. سخن گفتن، یک رفتار زبانی است که بنا به موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت افراد، به گونه‌های مختلف انجام می‌پذیرد. در تعریف زبان‌شناسان، سبک عبارت است از «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص» (سبک‌شناسی، فتوحی رودمعجنی: ۳۴). ریشه‌های سبک‌شناسی (Stylistics) به علم بلاغت یا فن سخنوری برمی‌گردد که نوعی کاربرد هنرمندانه زبان، در موقعیت زمانی و مکانی خاص و برای القای مفهوم خاص است. سبک‌شناسی، در متن زبانی به مطالعه عناصری می‌پردازد که نویسنده برای القای طرز تفکر خود به خواننده آن را به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر سبک‌شناسی، ویژگی‌های شخصی نویسنده را آشکار کرده و توجه خواننده را برمی‌انگیزد (فی المصطلح النقدي، مصلوب: ۱۲۹). سبک‌شناسی تنها روشی است که قادرست، تفاوت‌های فردی شاعران را با روش نسبتاً علمی نشان دهد و با بررسی‌های زبان‌شناسی و بلاغی، مشخصه‌ها و عناصر شخصی یک متن را از عناصر غیرشخصی و متداول متمایز سازد و از طریق بررسی و تحلیل واژگانی، نحوی، ساختمان جمله‌ها، لحن و زبان مجازی، پیکره زبانی هر نویسنده را توصیف و تبیین کند. هر یک از روش‌های سبک‌شناسی (توصیفی، نقش‌گرا، ساختاری، عمل‌گرا و تکوینی) امکانات دقیق و مناسبی برای عناصر زبانی و ابداعات شخصی مؤلف در اختیار پژوهش‌گر ادبی می‌گذارند با این امکانات می‌توان میزان خلاقیت فردی یا تقلید و الگوبرداری او از دیگران را به وضوح نشان داد (سبک‌شناسی، فتوحی رودمعجنی: ۱۱۵). به طور کلی می‌توان گفت که «سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی است» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ۱۶). این وحدت از عوامل و مختصات تکرار شونده و جلب نظر‌کننده ناشی می‌شود؛ عوامل که نسبتاً آشکار اما غالباً پنهان و پوشیده‌اند (همان: ۱۷). کشف روابط زبانی در متن، کشف پدیده‌های خاصی که ویژگی‌های بارز متن را به وجود می‌آورد، شناخت روابط این

ویژگی‌ها و شخصیت نویسنده که موارد زبانی خود را با توجه به احساساتش به وجود آورده در حوزه سبک و سبک‌شناسی قرار می‌گیرد (همان: ۱۸).

سبک از دیدگاه‌های گوناگون بررسی و تعریف شده است؛ یک دیدگاه متعقد است سبک قالبی برای معناست و کسانی مانند کولیریدج (Coleridge) و دریدا، آن را هنر سخنوری، و هنر تزیین فکر و جامه‌ای بر قامت فکر پوشاندن، می‌دانند (فتیحه، ۲۰۰۷: ۲). برخی دیگر سبک را حاصل گزینش واژگان خاصی می‌دانند. و برخی آن را بیان معنا توسط نویسندگان مختلف به صورت‌های گوناگون می‌دانند (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی: ۳۵). گروهی نیز سبک را حاصل انحراف و خروج از هنجار و «نرم»‌های عادی زبان می‌دانند. نخستین بار پل والرئ، سبک را انحراف از نرم خوانده است (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ۳۸).

برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم لازم است توجه روش‌شناختی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و عملی‌ترین راه‌ها تحلیل متن در سطوح زبانی، ادبی و فکری است. در این سطوح با توجه به رابطه اجزا و سطوح با یکدیگر می‌توان به ساختار متن دست یافت در این پژوهش رمان‌های «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» در این سطوح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۵. سبک‌شناسی رمان‌های «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» در سطوح مختلف سبکی

الف) سطح زبانی (Language Level)

«زبان نظام گسترده‌ای است متشکل از ساخت‌های کوچک و بزرگ مانند واج، واژه، عبارت، بند، گروه و الگوی‌های نحوی جمله، که امکان تولید ساختارهای بی‌نهایت را فراهم می‌کند» (سبک‌شناسی، فتوحی رودمعجنی: ۳۵). در نهایت این زبان وسیله‌ای است که ادبیات خود را به وسیله آن عرضه می‌کند (ر.ک: عناصر داستانی، لوئیس: ۲۷). هر داستانی زبان یا شیوه خاصی از نگارش دارد که آن را بر نویسنده تحمیل می‌کند و ویژه نویسنده آن است. از این رو است که هر داستانی را با هر شیوه‌ای نمی‌توان به نگارش درآورد. «این شیوه بیان معرف نویسنده است و سبک ویژه او را به خوانندگان می‌شناساند و از سبک‌های دیگران جدا می‌کند» (ناتل خانلری، نویسندگی: ۴۹). این ساختارهای زبانی به شکل بسیار بارزی در هر دوی این رمان‌ها قابل رؤیت است. زبان کاتب به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و امکانات زبانی است که صدای او را از دیگر نویسندگان باز می‌شناساند. زبانی رنگارنگ و پرآب‌وتاب که به او تشخیص سبکی ویژه‌ای می‌بخشد. «سبک فرد در نوع گزینش وی از نظام زبان صورت می‌گیرد. یک فرد قادر نیست تمام ساخت‌ها و کلمات زبان را در سخن خویش به کار ببرد. کاربرد گروهی از کلمات و ساختارهای دستوری در گفتار یک فرد، محصول عادت اوست و این عادت تحت تأثیر نگرش، اعتقادات، محیط اقلیمی، طبقه اجتماعی، نوع مطالعات، تحصیلات و علایق وی قرار دارد (فتوحی رودمعجنی، سبک‌شناسی: ۳۷). رمان «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» دارای سبک ویژه‌ای در داستان‌نویسی معاصر می‌باشند به طوری که سبک آنها برخوردار از زبانی بشکوه و ادبی، پرطمطراق، خیال‌پرداز و آکنده از واژگان قدیم و عامیانه با گویش محلی و مهجور و باستانی می‌باشد و از آنجایی که رمان نویسان در رمان خود با گزینش ساخت‌ها و امکانات مختلف زبان و اصرار بر تکرار و تداوم آنها با بسامد بالا در آثار خود، شیوه منحصر به فردی را ابداع کرده است و گویی آثار خود را با این طرز نگارش بر خوانندگان امضا می‌کند «این همان چیزی است که زبانشناسان با اصطلاح «زبان شخصی» از آن یاد می‌کنند. در گفتمان ادبی، زبان شخصی زبانی است که مؤلف برای اندیشیدن با خویش به کار می‌برد و بار تلقی‌ها و احساسات شخصی‌اش را بر دوش آن می‌گذارد» (سبک‌شناسی، فتوحی رودمعجنی: ۷۵-۷۴). با این همه مواردی می‌توان یافت که در جابه‌جایی ارکان جمله، وجود برخی کلمات و افعال پسوندی و پیشوندی و به کار بردن الفاظی با سبک قدیم و عامیانه و جابه‌جایی ارکان جمله زیبایی سخن آسیب رسانده و زبان رنگ و بوی تعقید گرفته است. اینک به نمونه‌های از ویژگی‌های ساختار زبانی (کلمات، افعال، حروف) در رمان «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» خواهیم پرداخت.

* تناسب و تجانس آوایی کلمات

نویسنده با ترکیبی شعرگونه و با استفاده از عنصر تکرار، کلمات را به گونه‌ای کنار هم قرار داده که نوعی از موازنه سجع و جناس را پدید آورده است. در سطح آوایی تکرار می‌تواند، بعدی روان‌شناسانه داشته باشد و از درون گوینده و شاعر حکایت کند. تکرار یک عبارت باعث ایجاد نوعی هماهنگی و توازن در کلام می‌شود که به طور ذاتی و البته پنهان در عبارت موجود است (قضایا الشعر المعاصر، الملائکه: ۲۷۷).

«زیر گذر پر از لات و لوت بود همیشه یک چند نفری هم علاف» (پستی، کاتب: ۱۶۲).

«انگار سرم را بیخ تا بیخ بریده بودند و زخم به مرور زمان جوش خورده بود» (همان: ۸۲).

«یکی از جنازه‌ها، تاپ و توپ هی می‌کوبید به در» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۲۳۶).

* آوردن ضمائر متصل به فعل به شیوه قدما

«می‌ترسیدم ته شیشه‌ها بیایند یک روز همه‌شان را جمع کنند ببرند یا یکی بیاید بشکندشان» (پستی، کاتب: ۱۷).

«نمی‌دانم چراگاهی فکر می‌کردم جایی، مثلاً توی خیابان و یا روی پرده سینما دیده‌امشان» (همان: ۱۹).

«دوست نداشت ناغافل بزندش» (همان: ۲۳۹)

«وقتی فحش‌هایش ته کشید، برایش نوشتم آن کسی زنده است که تو می‌خواهی‌اش و ازش می‌ترسی و آن کسی که مرده تو نمی‌خواهی‌اش» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۲۳۴).

* کاربرد اصواتی مانند: هق هق، خش خش، رگ رگ، چنگه چنگه، خُرد خُرد، قیلی ویلی ...

«صدای دوش آب قطع شد فقط صدای هق هق گریه بود» (پستی، کاتب: ۱۴۲).

«کیسه را پاره کرد انداخت آن طرف. از خِش خِشش راحت کرد» (همان: ۷۲).

«رگ رگ بدنش خواهش می‌کرد. وقتی به اتاقم برگشتم و پرونده‌اش را خواندم تازه فهمیدم چرا این طوری به من التماس می‌کند» (همان: ۵۱).

«هر وقت کار ناجوری می‌کنم، موهایم چنگه چنگه می‌ریزد» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۸۹).

«تو به مرض او خُرد خُرد مبتلا می‌شوی تا از جنس او بشوی» (همان)

«دلت یکجوری نیست؟ قیلی ویلی نمی‌رود برای چیزی؟» (همان: ۲۵۱).

* جابه‌جایی ضمائر

«جفت او را داشته خاک می‌کرده می‌بیند سگی همین‌طور ژل زده بهش» (پستی، کاتب: ۵۵).

* استفاده از واژگان عربی مانند:

«آتشی هستی، آبی هستی، خاکی هستی، یا فلک الافلاکی» (پستی، کاتب: ۱۰۴).

«یعنی نفرین تو مادر ... باعث شده زن من بمیرد؟ الامتحان و المشاهده» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۵۵).

«اول تصویر آدمهای مجهول الهویه را نشان مشتری‌هایش می‌دهد» (همان: ۱۱۷).

«یک دری چوبی هست میان کوه‌های صعب العبور» (همان: ۲۹۳).

* جابه‌جایی ارکان جمله

«نمی‌دانم بعد چه شد که الگوهایی را که بهش داده بودم از دستش درآورد و گرفت طرفم» (پستی، کاتب: ۱۹۲).

«اگر یک سیم برق همین‌طور لخت، وسط ده از تیری، جایی آویزان باشد راننده قطار باز می‌زد روی ترمز» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۱۲).

* تخفیف کلمات مانند: (ماپخش به جای باز پخش)

«ماپخش هستیم تو افعال و زمانها چون هر آدمی می‌تواند همه آن چیزهایی باشد که فکر می‌کند» (پستی، کاتب: ۱۹۹).

* به کاربردن پسوند کاف

«نمی‌دانم چرا خودش به مردک چیزی نمی‌گفت» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۲۰).

«وقتی حرف‌های تمام شد باید ازش پرسیدی صبورک من» (همان: ۲۹۱).

*** استفاده از ترکیبات مقلوب مانند: اعتیاد آدم**

«یکجور اعتیاد آدم پیدا می‌کند بهش» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۲۳۴).

*** کاربرد فراوان «هم» به سبک قدیم**

«هم آن نقطه ضعف این بود که وقتی باید متولد می‌شدم مرده بودم» (پستی، کاتب: ۷۶).

«هم می‌شود که آدم باید آن قدر باهوش باشد که جنازه اصلی و بزرگِ افکار و اعمالش را در مرده‌ها که حالت‌های

مختلف و بی‌تغییر بودن ما هستند، ببینند» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۲۴۶).

*** آوردن فاعل پس از فعل**

«الهی تکه تکه‌ات را از آن بالا بیاورند بچه!» (پستی، کاتب: ۱۲۱).

«بیخواب شدی بی‌صاحب، ما را هم داری بیخواب می‌کنی» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۲۳۶).

*** کاربرد حرف «هم» به منظور تأکید و به معنی «حتی»**

«شاید هم بعد از مرگ پدرم باز به سراغ او رفته بودم» (پستی، کاتب: ۳۶).

«آنها خودشان هم می‌دانند که نمی‌توانند بشناسند لین طوری کس و کارشان را» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۱۲۵).

ب) سطح ادبی (Literary Level)

زبان نوشتاری در رمان «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» به گونه‌ای است که آن را به زبان نوشتاری نزدیک کرده و به آن گونه شعری بخشیده است و همین امر بررسی همه‌جانبه آن از لحاظ ادبی را دشوار کرده است چرا که در این دو رمان ما با سیر انبوهی از آرایه‌ها و تصویرپردازی‌ها روبه‌رو هستیم که تفصیل آنها از حوصله این بحث خارج است و علاوه بر آن از لحاظ ادبی و بلاغی متن رمان به گونه‌ای است که می‌توان همه آن را در دو زمینه ادبی و بلاغی توصیف و تحلیل نمود. با این حال در این قسمت به بررسی برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبی و بلاغی می‌پردازیم:

*** استفاده از زبان شعرگونه و آهنگین:** کاتب گاهی در رمان خویش از آهنگ کلام، وزن سازوار و زبان شاعرانه استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند شعر می‌خواند. طنین تبدیل نثر به شعر در قسمت‌هایی از داستان مشاهده می‌شود و گاهی نویسنده را به ادراک و حالات عشق سوق می‌دهد:

«اول گل سرخ را می‌دهی بهش که عشقت را بهش ثابت کنی. بعد بهش می‌گویی گل سرخ و سفید و ارغوانی بیا با مهر سوی مهربانی. بعد گل سینه را می‌دهی بهش. می‌گویی روی قلبش بزند چون تو عشقتش را توی قلبت جا دادی» (پستی، کاتب: ۱۹۲).

«مست است هوشیارش کنیم، خواب است بیدارش کنیم...» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۱۸۱).

گاهی نویسنده در رمان خود نمونه‌ای از جلوه‌ها و زبان شخصیت دیگران را به نمایش می‌گذارد و گام بر جای گام دیگران می‌نهد و با گفته‌های تقلیدی نثر خود را آهنگین می‌سازد. در ذیل به نمونه‌ای از شعر زیبا و دلنشین از زبان بوعلی در متن رمان اشاره می‌کنیم:

«در خواب‌گاه جهان من شیدایی / چشمی بگشودم از پی بینایی

دیدم که در آفاق نیست بیدار کسی / من نیز به خواب رفتم از تنهایی» (چشم‌هایم آبی بود، کاتب: ۱۸۵).

*** جملات برش خورده و موجز:** یکی از ویژگی‌های بارز نثر کاتب کناره‌گیری از واژه‌های طولانی و پُرئفس است و بیشتر می‌کوشد جمله‌های کوتاه، روان و قاب فهم را به مخاطب خود عرضه کند وی با این روش جمله‌ای شاداب و باطراوت از یک سو و ریتمی شتابان از دیگر سو، با خود وارد متن می‌کند:

«نصف صورتش تو تاریکی بود، نصف تو روشنایی» (پستی، کاتب: ۲۰۷).

«شاید خودش هم خبر ندارد کیست. یعنی می‌شود وجدان آدم، روح آدم..» (همان: ۲۴۴).

«چیزهایی است که مزه می‌دهد مثل..» (همان ۲۵۶).

«ببینید این پنجره را تا..» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۲۰).

«یک مرده خالی، یک آدم تکه پاره شده، یا یک آدم بی‌حافظه، منگول و دیوانه‌ای شبگرد بود» (همان: ۲۱۰).

*** کثرت توصیف و تصویر:** کاتب با استفاده از توصیف‌های دقیق و مناسب نثر آهنگین داستان خود را در راستای نثر توصیفی قرار می‌دهد و این تصاویرهایی که در بافت ذهن نویسنده مکتوب شده‌اند یکسره نشان‌دهنده تصویرهایی از طبیعت می‌باشند.

«اگر تو حصار دورخانه‌ات را برداری همان‌قدر حیاط و خانه تو جزئی از دشت می‌شود که دشت جزئی از باغچه و خانه تو. با برداشتن این حصار که فقط جزء می‌تواند بزرگتر از کل بشود چون تو نه تنها تکه‌ای از همه هستی که همه تکه‌ای از تو هستند. این خیلی مهم است چون این مرزهاست که تعیین کننده همه چیز هستند حتی وجود من و ما» (پستی، کاتب: ۵۲).

«زندگی مثل بار سنگ و شیشه است که آدم باید از این طرف دنیا ببرد آن طرف دنیا. باید از کوه و دریا و دشت و بیابان بگذریم. احتیاط و فکر لازم است، چون همین یک‌بار را فرصت داریم. فقط یک‌بار بهمان فرصت می‌دهند. تکان بخوری سنگها شیشه‌ها را خرد می‌کنند و دیگر کار از کار می‌گذرد» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۱۸۹).

*** تکرار کلمات و عبارات**

تکرار همیشه محل فصاحت کلام نیست و چه بسا گاهی در راستای هدفی ارجمند و معنایی جدید به کار گرفته می‌شود. زیرا تنوع در تکرار، بسیار فراوان و به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ گاهی تکرار واژه، تکرار جمله و تکرار مضمون با عبارت‌های متفاوت. همه اینها به منظور هدف تأثیر عمیق و استقرار و تثبیت آن در ذهن آفریده می‌شود و از آنجایی که در رمان‌های کاتب تکرار به وفور در کل رمان‌ها دیده می‌شود و این تکرارها هر بار با هدف داستان جدیدی برای خواننده خود بیان می‌شود در واقع زمان می‌رود و به جای اول برمی‌گردد با یک شروع تازه که از ذهن رها شده روایت کننده می‌گذرد (غریب دوست، ۱۳۸۲: ۲۶).

«فکر کردی کی از کی بالاخره انتقام گرفتی. او از آن دوتا. آن دوتا از او. زن از آن دوتا. آن دوتا از زن» (پستی، کاتب: ۲۵۰).

«تیر خودش بود، جان خودش بود، سفیر تیر خودش بود، زمینی که تیر بر آن نشست خودش بود» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۱۹۷).

*** سجع‌سازی و قرینه‌پردازی**

در این مقطع نویسنده با بکار بردن سجع‌های ناقص، موسیقی بیرونی را در رمان‌های خویش ایجاد کرده و این امر به گوشنوازی متن و تأثیر آن بر خواننده کمک زیادی می‌کند و این گونه مقاطعی در متن رمان‌های کاتب بسیار به چشم می‌خورد.

«تند کردم. شاید هم صاحبخانه کند کرده بود» (پستی، کاتب: ۸۱).

«جوری می‌خندید که فقط پسرک می‌فهمید» (همان: ۱۱۹).

«آخر کاری این طور احمقانه، چطور قاعده‌ایی این طور عاقلانه» (چشمه‌ایم آبی بود، کاتب: ۱۷۵).

*** جمله‌های کوتاه و عطف‌های متوالی**

نویسنده در این رمان از جمله‌های کوتاه بویژه عطف‌های پشت سرهم استفاده زیادی کرده و این امر بعد موسیقی و آهنگین شدن متن را افزایش داده است.

«خضرات نفست است. نفست جانت است. جانت بخت است. بخت یک مرد است» (پستی، کاتب: ۹۴).

«می‌رفتیم، و از مینی‌بوس به قطار و لنج و قایق موتوری و بنزهای بین شهری و تاکسی‌های رنگ و وارنگ» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۳۴).

* ظرفت‌های بدیعی و بیانی

تشبیهات حسی: شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری ناشی از غلبه حسی است که در رمان‌های کاتب به وفور قابل مشاهده است و به کارگیری این تشبیهات حسی، ابهام سبک و تیرگی را در متن رمان‌ها از بین می‌برد. «مکان، جای عجیبی است که دیدنی نیست. چشم باز می‌خواهد. چشمی که بیشتر از معمول ببیند. چشم باز داشتن مثل مشام بازی است که مثلاً سگها دارند و ما نداریم» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۲۰۶). «این باباسرما هم از آن ترشی خورهای تیر است‌ها. چون گریه خوب را هم مثل سیرترشی خوب ۷ ساله می‌داند» (همان: ۲۵۳).

تشخیص:

«تمام باغ را بوی عشقبازی درختها برمی‌داشت. آن قدر که مرا که هیچ، پرنده‌های ماده را هم بیچاره می‌کرد. بوی درختهای نر عین بوی یک مرد است. انگار واقعاً آن درختچه‌ها دیگر مرد شده بودند» (پستی، کاتب: ۲۳۱). «خواهر این کفش دیگر مرگش رسیده. کارش تمام است. من شهادت می‌دهم که این دیگر بند بشو نیست به پای شما، مرده و کارش تمام است» (چشم‌انم آبی بود، کاتب: ۱۹۵).

کنایه: نم کشیدن (دیوانه شدن)

«فکر می‌کنم مغز من هم کم‌کم دارد نم می‌کشد» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۴۱).

تابع اضافات

«چون آن روز به بعد فقط ژل می‌زدم به غبغت و صورت پر از لک و پیس پیرمردها و پیرزنهای مردنی و پاهای چروک خورده و کج‌وکوله‌شان» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۱۸۴).

* ضرب‌المثل

«خوشی وقتی خوب است که کنار زندگی باشی نه همه زندگی» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۱۸۷).

* استعمال گویش محلی

لغاتی که به گویش محلی منطقه ترک زبان مربوط می‌شود مانند: گلنگدن (تفنگ)، گُزمه (پاسبان، شبگرد)

«بچه‌هایش گلنگدن کشیدند و کانال را به گلوله بسته بودند» (چشم‌های آبی بود، کاتب: ۱۰۶).

«تا کی باید مثل گُزمه‌ها بنشینیم این‌جا مواظب تو باشم تا بلائی سر خودت نیاوری، تا قیامت خدا؟» (همان: ۲۹۴).

ج) سطح فکری (Philosophical Level)

بررسی و تحلیل محتوایی رمان «پستی» و «چشم‌های آبی بود» از حوصله این نوشتار خارج و بحث مستقلی را می‌طلبد ولی با توجه به این که در این نوشتار در پی دستیابی به سبک کاتب هستیم؛ بالطبع بیان فکری نویسنده در رمان خود برای تعیین سبک نویسندگی نویسنده لازم است، چرا که با توجه به فکر و عقیده‌ای که نویسنده در پی انتقال آن به خواننده است، می‌توان سبک فکری نویسنده و گرایش وی را در رمان مشخص کرد. داستان‌های کاتب، داستان‌هایی لایه‌لایه هستند و این درون مایه‌های تکرار شونده در داستان و لایه‌های متفاوت که عامل پیوند بخش‌های مختلف می‌باشد. در داستان‌های کاتب نام‌های نامتعارف زیادی وجود دارد و شخصیت‌هایی چند وجهی و به ظاهر مبهم و قصه‌هایی که در ابتدا عجیب به نظر می‌رسند و انسجام و پیوستگی مورد انتظاری در این رمان نمی‌توان انتظار داشت این شخصیت‌های داستان ابعاد و معنای گسترده‌ای را در رمان پیدا کرده‌اند و داستان‌هایی که به کلیتی منسجم منتهی می‌شوند. یکی از مفاهیمی مرکزی در رمان «پستی» مسئله مرگ است اگر قرار باشد یک کانون مرکزی و یک مفهوم مرکزی برای اثر وی قائل بشویم مسئله مرگ است در آثار کاتب این دل‌مشغولی‌ها همواره

وجود دارد. نگاه کاتب به مرگ، خود نگاهی دقیق و موشکافانه، شوخناک و طنزآمیز است در رمان «پستی» زمانی که راوی با حالتی خیال‌پردازانه به توصیف جسدی که از زیر قطار رفته است، می‌پردازد نگاه طنزآمیز و در عین حال دقیق او را به مرگ می‌توان دید. از مفاهیمی که جزء ویژگی‌های آثار پست مدرن نیز محسوب می‌شود. مفهوم و سبک داستان، قصه‌گویی و روایت است که با مفهوم سرگرم‌کنندگی در ارتباط است. در پایان هر قصه و روایتی که در «پستی» آورده است راوی اذعان می‌کند که نمی‌داند آنچه گفته واقعیت است یا بر ساخته ذهنش برای سرگرم شدن بوده است. «نمی‌دانم، شاید واقعاً وقتی توی کوچه پس کوچه‌ها برای خودم می‌گشتم آدم‌هایی را که می‌خواستم انتخاب می‌کردم بعد فکر می‌کردم که تو قطار دیدمشان. کم‌کم یاد گرفتم چطوری خودم را با آنها سرگرم کنم» (پستی، کاتب: ۱۹). به بیان دیگر راوی سرپیچ می‌ایستد کوچه‌های در حال حرکت را مشاهده می‌کند و در هر کوچه حضور آدم‌هایی را به عیان می‌بیند تا آنجایی که راوی برای گذراندن وقت خود شروع به قصه‌پردازی در مورد شخصیت‌های رمان خویش می‌کند. در یک کوچه زنی با مردی تنها هستند در کوچه دیگر پیرمردی تنها را در سالن غذاخوری می‌بیند و در کوچه دیگر زنی جوان با یک جوان بالغ دیده می‌شوند. هر یک از آدم‌های داستان، قصه خود را دارند و در ضمنی که شخصیت‌های رمان می‌توانند به هم تبدیل و با هم مرتبط باشند و کاتب در رمان «پستی» پیوند تنگاتنگی با مفهوم مرگ دارد. نکته دیگری که می‌توان در این داستان مشاهده کرد نویسنده، مرز بین زن و مرد را در رمان «پستی» به صورت تفکیک شده نمایان می‌کند. به گفته کاتب زن‌ها نسبت به انگور و داریست و هم- خوابگی حساسیت‌های خاصی دارند. به گفته وی زن‌ها در حمام گریه می‌کنند موهایشان را در پنجره شانه می‌کنند (پستی، کاتب: ۱۸-۱۲) و دید وی به تمام زن‌های داستان همانند هم هستند چه پیرزن رو به موت چه صاحبخانه، چه پیرزن کور همه به هم شبیه هستند و در نهایت یکی هستند و نکته دیگری که در سبک رمان پستی به چشم می‌خورد اول و آخر داستان جمله‌ای به نام «چیزهایی هست که مزه می‌دهد مثل ...» در سراسر این کتاب این نکته تکرار می‌شود و به دیدگاه وی مادر شدن و بچه‌دار شدن، در مقام معشوق قرار گرفتن از جمله مواردی هستند که به دید راوی داستان لذت‌بخش نمایان می‌شود و این یکی از درون‌مایه‌های رمان کاتب می‌باشد. در رمان «چشم‌های آبی بود» شاهد مسائل و قصه‌هایی هستیم که با جهات عینی قدری فاصله دارد و بسیاری از ماجراها و خرده روایت‌های رمان نسبت کمی با تجربه‌های خوانندگان دارد. یکی از نمودهای این نوع از رمان، فیلم‌ها و تئاترهای شخصیت‌هایی است که به صورت غیر معمولی و فراتر از کالبدشان به چشم می‌خورد و از آنجایی که معناها و ایده‌ها و مسیرهای مختلف فکری در این نوع رمان تبدیل به شخصیت‌های فرعی و اصلی می‌شود. «چشم‌های آبی بود» رمانی از زبان کاتب، نویسنده‌ای که سابقه‌ای در کارهای سینمایی دارد سبک رمان، گویی سبکی است که به زندگی کاتب مربوط می‌شود از آنجایی که کاتب فارغ التحصیل سینمایی است و وی سابقه و فعالیت تلویزیونی داشته ولی به دلیل تحمل نداشتن در این حوزه سینما کنار می‌کشد و به هنرهای عجیب و غریب که خود آنها را هنرهای چیدمان می‌نامد، مشغول می‌کند و طرح داستان و شخصیت «فتو» در رمان به زندگی کاتب بسیار نزدیک می‌باشد و از آنجایی که «فتو» شخصیتی بسیار باهوش داستان ما به دلیل اوضاع بد جامعه خویش از کار و حرفه صرف‌نظر کرده و به عکاسی از جنازه‌های مرده مشغول می‌شود. شخصیت‌های درون داستان گویی شخصیت‌های مرده‌ای هستند که بر روی زمین راه می‌روند و در بخش بلندی از رمان «چشم‌های آبی بود» شاهد درگیرهای «فتو» می‌باشیم که به شدت مصنوعی جلوه می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه از رهیافت‌ها و بررسی سبک‌شناسانه لایه‌های رمان «پستی» و «چشم‌های آبی بود» به دست آمده به شرح ذیل است:

رمان‌های «پستی» و «چشم‌هایم آبی بود» رمان‌های با محتوای درگیرکننده‌ای با مسأله سفر است که راوی داستان با تعریفی سراسر متنوع از عالم واقع، داستان خود در پیش می‌گیرد و نثر کاتب به دلیل تنوع متعدد شاخصه‌های مثبت زبانی، ادبی، فکری، نثری ابداعی و هنرمندانه‌ای به وجود آورده است. و می‌کوشد تا با رعایت تناسب دستوری و پیوندی و ویژگی‌های سبکی، شکل قابل قبولی را تبیین کند. با این حال با وجود برخی کلمات و افعال پسوندی و پیشوندی و به کار بردن الفاظ‌هایی با سبک قدیم و عامیانه و جابه‌جایی ارکان جمله از طراوت و زیبایی نثر کاسته و رشته انس خواننده با متن را مخدوش ساخته است. این رمان‌ها از نظر ادبی نیز جایگاه والایی برخوردارند و همان‌گونه که اشاره شد این رمان‌ها زبان شعری دارند و هر آنچه از وصف، صنایع بلاغی و غیر در این رمان جلوه‌گری می‌کند و وصف تصویرگری، تشخیص از بسامدترین اصول ادبی این رمان‌ها می‌باشد. از نظر فکری، نویسنده در رمان‌های خویش افکار متفاوتی را دنبال می‌کند. نخست آنکه در سبک رمان‌های کاتب لزوماً نمی‌توان پی به زنده بودن و مرده بودن روایت برد دوم آنکه آنچه در روایت‌ها گفته می‌شود واقعیت نیست و گویی مرز خیال به تصور و وهم کابوس روایت قابل مشاهده و تشخیص برای خواننده نمی‌باشد. سوم آنکه در رمان‌های کاتب یکی شدن، تبدیل شدن و شباهت داشتن شخصیت‌ها به یکدیگر نشان داده می‌شود.

منابع

الف- کتاب‌ها

۱. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*، جلد دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲. باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۴). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیر کبیر.
 ۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.
 ۴. فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
 ۵. کاتب، محمدرضا. (۱۳۸۱). *پستی*، تهران: نیلوفر.
 ۶. کاتب، محمدرضا. (۱۳۹۴). *چشم‌هایم آبی بود*، تهران: نیلوفر.
 ۷. الملائکه، نازک. (۲۰۰۰). *قضايا الشعر المعاصر*، بیروت: العالم للملايين.
 ۸. مصلوب، احمد. (۲۰۰۲). *فی المصطلح النقدي*، بغداد: منشورات المجمع العلمي.
 ۹. وردانک، پیتر، (۱۳۸۹). *مبانی سبک‌شناسی*، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.
- ب- مقالات:
- ۱- دیر، مریم. (۱۳۹۳). «*لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان*»، مجله جستارهای زبانی، دوره ۵، صص ۶۵-۹۴.
 - ۲- مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۳): «*بررسی کارکرد سبک‌شناسانه آرایه‌های ادبی*»، فصلنامه بهار و ادب، سال ۷، شماره ۴، صص ۲۹۸-۲۸۴.
 - ۳- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۳). «*نویسندگی*»، مجله فردوسی، شماره ۲۱ و ۲۰، صص ۴۹-۴۶.
 - ۴- لوئیس، لسلی. (۱۳۷۱). «*عناصر داستانی نقش صحنه، لحن و زبان در داستان*»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۲، صص ۲۷ و ۲۶.
 - ۵- غریب دوست، نوشین. (۱۳۸۲). «*جهان شایدها: نگاهی به رمان پستی*»، مجله کلک، مهر و آبان، شماره ۱۴۱، صص ۲۵ و ۲۶.
 - ۶- فتوحی، محمود. (۱۳۸۸). «*سبک‌شناسی ادبی؛ سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان*»، فصلنامه زبان و ادبیات پارسی، شماره ۴۱، صص ۴۰-۲۳.
 - ۷- فتیحه، ابن یحیی. (۲۰۰۷). «*تجلیات الأسلوب و الأسلوبية فی النقد الأدبی*»، مجله الموقف الأدبی، العدد ۴۳۹.